

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره‌ی حمد، تفسیر آن و ریزه‌کاری‌های آن

تهیه کننده: مصطفی محمد سواس

با مقدمه‌ی علی بن عبد‌الخالق القرنی

مترجم: پدram اندایش

نام کتاب: سوره حمد، تفسیر آن و ریزه کاری های آن

مؤلف: مصطفی محمد سواس

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	تقدیم
۳.....	مقدمه
۷.....	آماده سازی
۱۰.....	اسمهای سورهی فاتحه
۱۸.....	تفسیر بسم الله
۲۴.....	تفسیر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
۳۱.....	تفسیر ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
۳۳.....	تفسیر ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾
۳۸.....	تفسیر ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
۶۰.....	خلاصه
۶۱.....	آگاه سازی

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر آخرین پیامبر و بر آل و اصحابش و تابعین، اما بعد:

✽ کتاب الله تعالی، به قوی ترین شکل، دائماً هدایت کننده می باشد و پند و شفایی از طرف آن، برای آنچه در سینه ها است وجود دارد و همچنین هدایت و رحمتی برای مؤمنان است، عجایب آن فنا نمی شود و با زیاد نگریستن به آن، ارزش آن کم نمی شود، در لفظ و معنا و هدایتش معجزه وجود دارد. شدت موجهای اقیانوس به لفظهایش نمی رسد و آن همان سخن نرمی است که زندگی آخرت را رقم می زند - همان گونه که رافعی گفته است - وقتی الله تعالی در آن وعده می دهد، از روی شادی، چهره ها خندان می شود و وقتی وعید

به عذاب می‌دهد، زبان از شدت گرمای قلب بی‌صدا می‌شود.

✱ از معجزات آن این است که با حجم کم دارای معانی زیاد می‌باشد - همان گونه که راغب گفته است - و میوه‌های آن را چیزی نمی‌چیند، مگر دستهای پاک شده و منفعتِ شفای آن به کسی نمی‌رسد، مگر نفسهای پاک و پرهیزگار شده.

✱ باشد که این جملات و این ورقها دارای معنای بزرگ و ریزه‌کاری‌ها و هدایتی از ام‌الکتاب (سوره‌ی حمد) باشد و در آن نقلی از امامان تفسیر و تألیفی از مصطفی سواس می‌باشد و نگریستن به آن و ایستادن در مقابل معنای آن، شایسته می‌باشد. الله تعالی آن را قبول فرماید و توسط آن در قلبها گشایش ایجاد فرماید و او دانای عالم غیب است.

نوشته شده توسط:

علی بن عبد الخالق القرنی. ۲۰ / ۵ / ۱۴۲۱ هـ

مقدمه

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم و به سوی او توبه می‌کنیم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت نماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید و نمیرید، مگر آن که مسلمان باشید)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱] (ای مردم! از پروردگارتان

تقوا پیشه کنید، که شما را از یک تن آفرید و از او همسرش را آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را انتشار داد. و از الله تقوا پیشه کنید که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و [از گسسته نمودن] صله ی ارحام [بترسید]، همانا الله مراقب شما است، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۷۰، ۷۱] (ای کسانی که ایمان آورده اید از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و سخنی درست بگویید! * [در نتیجه ی آن] اعمال شما را اصلاح می فرماید و گناهان شما را می آمرزد و کسی که از الله و فرستاده اش اطاعت کند، به کامیابی بزرگی، کامیاب شده است).

اما بعد:

* الله تعالی درباره ی کتابش می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] (همانا این قرآن به استوارترین شکل هدایت می نماید). همچنین باخبر می فرماید

که آن مجموعه‌ای کامل از پندها برای مردم می‌باشد و به طور خاص برای مؤمنان، دارای منفعت، هدایت، رحمت و شفایی در آنچه در سینه‌ها است می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷] (ای مردم! پندی از طرف پروردگارتان به شما رسید و [همچنین] شفایی برای آنچه در سینه‌ها است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان)، در نتیجه هر مؤمنی باید در آیات آن تدبر نماید و کوشش کند تا آنها را بفهمد و برای این کار باید از هدایت قرآن کمک بگیرد.

✽ از آنجا که باید در نیکی و تقوا به یکدیگر کمک کنیم و همچنین خواستم تا برای کتاب الله تعالی خیرخواهی کنم، این مطلب را نوشتم و آن را «سورة الفاتحة لطائف ومعان» نامیدم. دلیل آن که این سوره را انتخاب نمودم، آشکار بودن معانی بزرگ آن و بدیع بودن ریزه‌کاری‌های آن و شگفت

بودن گنجهای آن است که علمای تفسیر آن را در این سوره بیان نموده‌اند. برای بیان این مطلب عالی، نه در توضیح دادن آن زیاده‌روی کرده‌ام تا خسته کننده شود و نه کوتاهی نموده‌ام تا مطلب کامل بیان نشود. فهم آن آسان است، زیبایی آن بدیع است و دارای نوری می‌باشد و این بر اساس امید من است. به الله تعالی امیدوارم که آن را پاک گرداند و از من قبول کند و توسط آن از من راضی شود.

اما مراجع این مطلب:

۱- قرآن کریم.

۲- تیسیر العلی‌ القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر - محمد

نسیب الرفاعی.

۳- أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن - محمد

الأمین الجکنی الشنقیطی.

۴- فی ظلال القرآن - سید قطب.

۵- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان - عبد

الرحمن السعدی.

۶- مطلبی با عنوان: قراءه خاشعه لأم القرآن - از دکتر

بهاء الدین عبد الرحمن.

۷- الشرح الممتع علی زاد المستقنع «باب صفه الصلاه»

- محمد العثیمین.

۸- مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد وإياک نستعین

- ابن قیم.

مصطفی محمد سواس

آماده سازی

* شکر و ستایش برای الله تعالی است، کسی که بر

آخرین پیامبر و رسول، کامل ترین کتاب را نازل نموده است،

تا توسط آن تاریکی های جهل و سبب های عذاب را دفع

نماید و علم های نفیس و ذخایر در پرده را برای آنها آشکار

نماید و از اسرار دین و نیکی‌های آن پرده بر دارد و عبادت را برای الله بسیار باعزت بسیار بخشنده خالص گرداند و برای رسیدن به خوشبختی در دنیا و آخرت درب‌ها را بگشاید و با تبعیت از آن و عمل به آن تمامی درب‌های شر بسته شود. این گونه است که قلبهای مرده را با باران خود زنده می‌کند، به شکلی عظیم‌تر از آن که باران ابر، زمین خشک را زنده می‌کند. با تدبیر قلبی در آیات آن، درست از نادرست شناخته می‌شود و همچنین بی‌خردی از خردمندی، ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی است که نازل فرموده‌ایم که مبارک می‌باشد تا در آیات آن تدبیر کنند و صاحبان خرد پند بگیرند)، صلوات و سلام بر رسول گرامی و بر آل، اهل و اصحابش، اما بعد:

✽ سوره‌ی فاتحه از سوره‌های بزرگی است که الله تعالی آن را از بین سوره‌های قرآن گرامی خاص نموده است و آن را سوره‌ای قرار داده است که خواندن آن در هر رکعت نماز

واجب می‌باشد و در آن اسراری قرار داده است که با تکرار آن دوست داشتن آن زیاد می‌شود و با آن الفت صورت می‌گیرد، این از معجزات قرآن می‌باشد که فناپذیر است و کسی که آن را تکرار نماید از آن خسته نمی‌شود، [البته اگر با قلب آن را تکرار کند]. سوره‌ی فاتحه سوره‌ای است که مسلمان آن را هفده بار در شبانه روز می‌خواند و گاهی بیشتر می‌شود و در نمازهای سنت نیز خوانده می‌شود. نماز درست نمی‌شود، مگر با خواندن این سوره. همان گونه که در صحیحین از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب» (نمازی برای کسی که فاتحه کتاب را نخواند، وجود ندارد). آن سوره‌ای مکی است و از زمانی که نماز در مکه واجب شد، آن خوانده می‌شود.



اسمهای سوره فاتحه

✽ این سوره فاتحه نامید شده است، چون آغازگر کتاب از روی صفحات و آغازگر قرائت در نمازها است. ترمذی از ابی بن کعب رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أنزل الله من التوراة ولا فى الإنجیل مثل أم القرآن وهى السبع المثانی» (الله [تعالی] در تورات و انجیل به مانند ام القرآن (مادر قرآن) را نازل نفرموده است و آن هفت دوتایی است). ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح می باشد. همچنین نزد ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه به ثبت رسیده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الحمد لله أم القرآن وأم الكتاب والسبع المثانی» (الحمد لله، ام القرآن (مادر قرآن) و ام الكتاب (مادر کتاب) و هفت دوتایی است). این مجموعه ای از اسمها برای سوره فاتحه می باشد و آنها ام الكتاب و ام القرآن می باشند؛ زیرا معنای قرآن به آن باز می گردد و آن شامل تمامی معنای [قرآن] می باشد و همچنین به این علت است که آن در اول قرآن آمده است و

بقیه‌ی قرآن بعد از آن می‌باشد. همچنین این سوره امام و متقدم بقیه‌ی سوره‌ها است. آن هفت دوتایی است، زیرا بدون هیچ اختلاف نظری، آن دارای هفت آیه می‌باشد و در هر نماز واجب و سنتی دوبار دوبار خوانده می‌شود.

❖ از اسمهای این سوره، همچنین «الحمد» و «الصلاة» (نماز) نیز می‌باشد: آن از برای حدیثی است که مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قال الله تعالى: قسمت الصلاة بيني وبين عبدی نصفين ولعبدی ما سأل، فإذا قال العبد ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، قال الله تعالى: حمدنی عبدی، وإذا قال: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، قال الله تعالى: أثني على عبدی، وإذا قال: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، قال مجدنی عبدی، وقال مرة: فوض إلى عبدی، فإذا قال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قال: هذا بيني وبين عبدی ولعبدی ما سأل، فإذا قال: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ❖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» قال: هذا لعبدی

ولعبدی ما سأل» (الله تعالی می فرماید: نماز (سوره ی فاتحه) را بین من و بین بنده ام، به دو نیمه تقسیم نموده ام و برای بنده ام آن چیزی است که درخواست نماید. وقتی بنده می گوید: (شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است)، الله تعالی می فرماید: «بنده ی من مرا شکر نمود». وقتی می گوید: (بسیار رحمت کننده [و] دائماً رحمت کننده است). الله تعالی می - فرماید: «بنده من مرا ستایش نمود». وقتی می گوید: (مالک روز جزاست)، می فرماید: «بنده ی من مرا گرامی داشت» و دفعه ای دیگر می گوید: «بنده ی من، امر را به من سپرد». وقتی می گوید: (فقط تو را می پرستیم و فقط از تو کمک می جویم) می فرماید: «این بین من و بین بنده ی من می باشد و برای بنده - ی من، آن چیزی است که درخواست نماید». وقتی می گوید: (ما را به راه مستقیم هدایت فرما * راه کسانی که به آنها نعمت دادی، غیر غضب شدگان و غیر گمراهان) می فرماید: «این برای بنده ام است و برای بنده ام آن چیزی است که آن را

درخواست نماید»). در اول حدیث فرموده است: نماز تقسیم شده است، سپس بیان فرموده است که آن سوره‌ی فاتحه می‌باشد، به همین دلیل سوره‌ی فاتحه، صلاة (نماز) نیز نامیده شده است، زیرا آن شرط درست بودن نماز است.

✽ همچنین به آن گفته می‌شود: «الشفاء» (درمان)؛ زیرا آنچنان که دارمی از عبد الملک بن عمیر رضی الله عنه روایت کرده است، رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی سوره‌ی فاتحه فرمود: «شفاء من کل داء» (درمانی برای هر بیماری می‌باشد).

✽ به آن «الرقیة» (دَم کردن) گفته می‌شود؛ زیرا در حدیثی که ابوسعید رضی الله عنه آن را بیان داشته است، آمده است: چند نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله طی سفری، نزد طایفه‌ای از طوایف عرب، توقف کردند و درخواست پذیرایی، نمودند. اما آنان، از پذیرایی آنها، سر باز زدند. از قضا، عقری، سردار طایفه‌ی آنها را نیش زد. آنها برای مداوای او، سعی و تلاش زیادی کردند، اما سودی نداشت. بعضی گفتند: نزد این کاروان،

بروید. شاید در میان آنان، کسی باشد که علاجی بداند. آنان، نزد قافله آمدند و گفتند: ای کاروان! عقربی، سردار طایفه ما را نیش زده است. و ما هرچه سعی کرده‌ایم، سودی نداشته است. آیا نزد شما راه علاجی وجود دارد؟ یکی از آنان، گفت: بلی، به الله قسم، من دم کردن را می‌دانم. ولی چون از شما طلب پذیرایی نمودیم و شما ما را پذیرایی نکردید، حاضر نیستم بدون اجر، این کار را انجام دهم. سرانجام، در مقابل پرداخت تعدادی گوسفند، توافق کردند. آنگاه، آن شخص، با آنان رفت و سورة فاتحه را خواند و بر بیمار، نفت^۱ کرد. و بیمار نیز مانند جانوری که از قید آزاد شده باشد، بهبود یافت و خوشحال و بدون کوچکترین ناراحتی، به راه افتاد. راوی می‌گوید: آنگاه، آنها گوسفندان مورد توافق را به صحابه

۱ - نفت کردن، عملی بین فوت کردن و تف کردن می‌باشد و برای آن معادل فارسی وجود ندارد.(مترجم)

رضوان الله عليهم، تقدیم نمودند. برخی از صحابه گفتند: آنها را میان خود، تقسیم کنیم. ولی شخصی که دم کرده بود، گفت: چنین نکنید تا نزد رسول الله ﷺ برویم و ایشان را در جریان، قرار دهیم و ببینیم که چه دستور می دهند. سپس، نزد رسول الله ﷺ رفتند و ایشان را از ماجرا آگاه ساختند. او ﷺ فرمود: «وما یدریک أنها رقیة؟» (از کجا دانستی که آن «سوره فاتحه»، چنین تاثیری دارد؟) و افزود: «قد أصبتهم اقساموا واضربوا لی معکم سهمًا» (کار درستی کرده اید. آنها را بین خود، تقسیم کنید و برای من نیز سهمی بگذارید). بخاری (بخارایی) آن را روایت کرده است.

برای سوره ی فاتحه اسمهای دیگری نیز وجود دارد و دلیل زیاد بودن اسمهای آن، بالا بودن منزلت آن است. تفسیر پناه بردن به الله تعالی (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، گفتن)

* الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» [النحل: ۹۸] (پس وقتی قرآن خواندی به الله [تعالی] از شیطان رانده شده، پناه ببر!) در این آیه دلیلی وجود دارد که هنگام شروع قرائت قرآن باید [به الله تعالی] پناه برد. معنای «الاستعاذه» (پناه بردن) همان پناهنده شدن و طلب حمایت و حفظ شدن می باشد، الله تعالی می فرماید: ﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأعراف: ۲۰۰] (و وقتی وسوسه ای از شیطان به تو رسید، پس به الله پناه ببر! همانا او شنوای داناست).

❖ پناه بردن انواع گوناگونی دارد و مشهورترین آنها: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» (به الله پناه می برم از شیطان رانده شده)، و کاملترین آنها: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه» (به الله شنوای دانا از شیطان رانده شده پناه می برم از وسوسه ای او [که به بدن می رسد، مانند صرع و خفگی] و وسوسه ای او [که همان ایجاد غرور و تکبر است] و وسوسه ای او [که به صورت تلقین

احساس است[). استعاده(پناه بردن) با فعل مضارع «أعوذ» آمده است که دلالت بر حال و آینده دارد؛ معنای او نزدیک به اسم فاعل «عائذ» است به این معنا که «أنا عائذ بالله الآن ومستقبلاً» (من پناه برنده به الله در حال و آینده می‌باشم).

❖ «الشيطان» از ریشه‌ی «الشيط» به معنای شدت خشمگین شدن است، یا از ریشه‌ی «الشطن» به معنای دور است. «شطن» به معنای دور شدن است، زیرا او از هر خیری و رحمت الله تعالی دور می‌شود.

❖ اما «الرجيم» به معنای رانده شده و سنگسار شده می‌باشد. او کسی است که به او اصابت می‌شود و از چیزی دور داشته می‌شود و برای ابلیس، لعنت الله تعالی قرار داده شده است. صفت «رجيم» از بین دیگر صفات شیطان انتخاب شده است؛ زیرا در آن تمامی صفات او وجود دارد و او مورد اصابتِ لعنت، تا روز قیامت قرار گرفته است و آن نتیجه‌ی تکبر و حسادت او، بوده است. رانده شده همان موجود حقیر،

ذلیل، دور شده و کنار گذاشته می‌باشد. شیطان به مانند خون در بدن، جریان دارد، ولی ما با این وجود او را نمی‌بینیم و پناه بردن از آن به الله تعالی، استعاذه است. الله متعال شیطان را می‌بیند، ولی شیطان او را نمی‌بیند.

تفسیر بسم الله

* ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیامبر ﷺ جدا کننده‌ی بین سوره‌ها را نمی‌شناخت، تا آن که بر وی نازل شد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. در نتیجه بسم الله همان فاصله‌ی بین سوره‌ها است و آیه‌ای در هر سوره نمی‌باشد. ولی قبل از سوره‌ی فاتحه سوره‌ی دیگری وجود ندارد. پس آیا بسم الله در اول آن آیه‌ای از آن می‌باشد، یاخیر؟ در این مسأله اختلاف نظر وجود دارد. کسانی که آن را آیه‌ای از سوره‌ی فاتحه می‌دانند، می‌گویند: تا سوره‌ی فاتحه هفت آیه داشته باشد. و کسانی که آن را آیه‌ی اول در سوره

نمی‌دانند، آیه‌ی آخر را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: ﴿صِرَاطَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یک آیه و ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
الضَّالِّينَ﴾ آیه‌ی دیگر.

* کسانی که این قول را، قول ارجح (فتوایی که احتمال
درست بودن آن بیشتر است) می‌دانند و بسم الله را برای
حدیثی که بیان شد، آیه‌ای جدا نمی‌دانند، دلیلشان این است
که در حدیث آمده است: «قال الله تعالى: قسمت الصلاة بيني
وبين عبدی نصفين» (الله تعالی می‌فرماید: صلاة (سوره‌ی
فاتحه) را بین خودم و بین بنده‌ام به دو نیم نموده‌ام). در سه
آیه‌ی اول شکر، ستایش و بزرگواری معرفی نمودن [الله تعالی]،
آمده است و در آیه‌ی چهارم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
آمده است که نصف کننده می‌باشد و آن بین الله تعالی و بنده-
اش است و آیات باقی مانده تعدادشان سه تا است تا آن که
سوره‌ی به طور کامل به دو نیم تقسیم شود: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ﴾ آیه‌ای است و ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ آیه‌ای

دیگر و ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ آیهی سوم. سه آیه در آخر سوره برای بنده باقی می ماند و سه آیهی اول برای الله تعالی می باشد و حد واصل بین آن دو گروه آیات: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ است که امری بین بنده و بین الله تعالی می باشد.

✽ حالا دربارهی بسم الله و معناهای آن، تأمل می نماییم: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ حرف «باء» در کلمه‌ی «بسم» هم می شود به این معنا باشد که با نام الله تعالی شروع می کنم یا آن که معنای خبر دهد و هم به این معنا می شود که به نام الله تعالی، قرائت می کنم. حرف «باء» در اینجا تبرک جستن به نام الله تعالی است و برای پناه بردن نمی باشد؛ زیرا آن داخل اسم جلاله [که همان الله] است نمی شود. ولی حرف «باء» در استعاذه به لفظ جلاله‌ی «الله» داخل می شود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ» به این معنا است که در پناه الله قرار می گیرم و از او برای حمایت نمودن از خودم، کمک می طلبم.

* لفظ جلاله‌ی «الله» اسمِ عَلم برای پروردگار سبحانه و تعالی می‌باشد و آن خاص‌ترین اسم وی است. امام ابوحنیفه رحمه الله آن را اسم اعظم اسمهای الله تعالی بیان نموده است؛ زیرا غیر از او کسی با وی در آن شریک نمی‌شود. اما «الرحمن الرحیم» (آنها، دو صفت برای الله ﷻ هستند که از ریشه‌ی «الرحمة» (رحمت) هستند و بر اساس مبالغه بیان شده‌اند. درباره‌ی آن دو ان شاء الله در بیان معنای سوره، حدیث آورده می‌شود.

* ای خواننده‌ی گرامی! کسی که در شروع شدن با استعاذه و همراه کردن آن با بسم الله تأمل نماید، می‌یابد که انسان باید به سوی الله تعالی با پناه بردن از شیطان، خود را حفظ کند، زیرا او همان دلیل، خشم، لعنت، اصل هر شرّ و گناهی می‌باشد. باید به سوی الله تعالی با گفتن «الرحمن الرحیم» برای طلب خیر و نجات بشتابد. مسلمان در استعاذه و بسم الله گفتنِ خود، بین پناه گرفتن و درخواست نمودن واقع

می‌شود. پناه بردن که همان فرار از شرّ است و درخواست نمودن که همان طلب خیر است. شاعر درباره‌ی آن گفته است: یا من ألوذ به فيما أؤمله ومن أعوذ به مما أحاذره لا يجبر الناس عظمًا أنت ولا يهيضون^(۱) عظمًا أنت

شروع کردن با بسم الله ادبی ربّانی است:

✽ شروع نمودن هر امری از امور شخص مسلمان و مخصوصاً خواندن قرآن با «بسم الله» همان ادبی است که الله تعالی در اولین وحی خود از قرآن، آن را نازل فرموده است، ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱] (بخوان به نام پروردگارت، کسی که آفریده است) از اسمهای الله سبحانه و تعالی «الأول» است، او کسی است که با اسم او، هر چیزی و

(۱) «هاض العظم» به معنای شکستن استخوان بعد از جوش دادن آن است یا بعد از آن که نزدیک است، تا آن بهبود یابد. رجوع شود به «لسان العرب» ماده‌ی «هيض».

هر حرکتی و هر رو نمودنی، شروع می‌شود. الله تعالی کسی است که آفرینش این جهان را شروع نموده است و انسان را به وجود آورده است و او را به حال خود باقی نگذاشته است، بلکه دو راه [خیر و شر] را به او نشان داده است و رسولانی را به سوی وی ارسال کرده است و همراه آنان کتاب نازل فرموده است که آن آیاتی روشن است و مردم به اذن پروردگارشان، توسط آن، به راه الله بسیار باعزت بسیار ستوده، هدایت می‌شوند. از بزرگ بودن نعمتها و حق بودن این کتاب هدایت کننده که به ما نعمت داده شده است، این می‌باشد که آیه‌ی اول آن با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می‌شود، همان گونه مسلمان وقتی بیدار می‌شود، با گفتن این سخن، شروع می‌نماید: «الحمد لله الذی رد علی روحی وعافانی فی جسدی وأذن لی بذكره» (شکر و ستایش برای الله است، کسی که روح مرا به خودم بازگرداند و در بدن من سالم بودن قرار داد و به من اجازه داد که به یاد او بیافتم). درباره‌ی این امر،

حدیثی نبوی وجود دارد که متفق علیه است.

تفسیر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

* در این آیه ستایشی از الله ﷻ وجود دارد و در آن به ما امر شده است تا او را شکر نماییم و برای صفاتش او را ستایش کنیم و چگونه می شود ستایش بشر از الله تعالی به ستایشی که خود او از خودش نموده است، برسد. معنای «الحمد لله» شکر^۱ خالصانه از الله تعالی بدون آن که غیر از او چیزی پرستش و عبادت شود، می باشد. آن به دلیل نعمتهایی است که او برای مخلوقات خود آفریده است و آنان را نعمت

۱ - در زبان عربی دو نوع شکر وجود دارد: یکی «شکر» و دیگری «حمد» است، حمد فقط با زبان و دل است و در شکر برای قدردانی عملی انجام داده می شود و فقط با زبان و قلب نمی باشد. (مترجم)

قرار داده است و اگر آن نعمتها شمرده شوند، قابل شمارش نمی‌باشند و غیر از خود او وَعَلَىٰ كَسَىٰ به آنها احاطه ندارد. و هیچ کسی جز او استحقاق این تشکر و قدردانی را ندارد. تفکر صورت گیرد که این آیه با: «الحمد لله» شروع شده است و آن به صورت «الشکر لله» نیامده است، زیرا «الحمد» شکر و ستایش به دلیل زیبا بودن صفات و اعمال او می‌باشد، اما «الشکر» ستایشی است که بعد از نعمت دادن، صورت می‌گیرد. «الحمد» امری ثابت برای الله تعالی است، چه به مخلوقاتش نعمت بدهد و چه ندهد و شکر فقط بعد از نعمت است، در نتیجه هر شکری حمد است ولی هر حمدی شکر نمی‌باشد. به همین دلیل الله تعالی جایز نموده است که خود را حمد گوید و جایز ندانسته است که از خود شکر نماید؛ زیرا او نعمتی به خود نمی‌دهد.

برای «الحمد لله» ظرف زمان آمده است و آن این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ

فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ» [القصص: ۷۰] (و او الله است که هیچ پرستش شونده‌ی برحقى جز او وجود ندارد و برای او در دنیا و آخرت شکر و ستایش می‌باشد). در نتیجه‌ی الله تعالى کسی است که در این دو زمان، مورد حمد واقع شده است. همچنین برای «الحمد لله» ظرف مکان نیز آمده است و آن این سخن الله تعالى است که می‌فرماید: ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الروم: ۱۸] (و برای او در آسمانها و زمین، حمد وجود دارد). در نتیجه، الله تعالى در این دو مکان حمد شده می‌باشد: آسمانها و زمین. اما در اینجا در سوره‌ی فاتحه، الله تعالى برای حمد خود، ظرف زمان و مکان نیاورده است، بلکه سخنش: «الحمد لله» جمله‌ی اسمیه‌ای است که الف و لام بر آن داخل شده است و در سخنش: «الحمد» ال از نوع جنس است و دارای استغراق است که شامل تمامی زمانها و مکانها می‌باشد.

❖ «الحمد» مبتدایی است که خبر آن محذوف است.

تقدیر آن ثابت است، و معنای آیه این می‌باشد: حمد برای الله به صورت ثابت است و ازلی و ابدی می‌باشد و مخصوص زمان و مکان خاصی نمی‌باشد. در سنن ابن ماجه از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ به آنها فرمود: «أَنْ عِبَادًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَالَ: يَا رَبِّ، لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ، فَعَضَلْتُ بِالْمَلَكِينَ فَلَمْ يَدْرِيَا كَيْفَ يَكْتُبَانَهَا، فَصَعِدَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَا: يَا رَبَّنَا، إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ قَالَ مَقَالَةً لَا نَدْرِي كَيْفَ نَكْتُبُهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ عَبْدُهُ -: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ قَالَا: يَا رَبِّ، إِنَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ، لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: اكْتُبَاهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي حَتَّى يَلْقَانِي فَأَجْزِيَهُ بِهَا» (بندهای از بندگان الله [تعالی] گفت: ای پروردگار! برای تو حمدی است همان گونه که شایسته‌ی بزرگیِ صورتت و عظمتِ قدرتت می‌باشد. دو فرشته وا ماندند و ندانستند که چگونه آن را [در پرونده‌ی اعمال] بنویسند، از

آسمان بالا رفتند و گفتند: ای پروردگار ما! بندهات چیزی را گفت، که ماندیم آن را چگونه بنویسیم، الله ﷻ - در حالی که او به آنچه بندهاش گفته بود، عالمتر بود - فرمود: بندهام چه گفت؟ گفتند: ای پروردگار! او گفت: ای پروردگار! برای تو حمدی است همان گونه که شایسته‌ی بزرگیِ صورت و عظمتِ قدرت می‌باشد. الله ﷻ به آن دو فرمود: آن را همان گونه که بندهام گفته است، بنویسید تا وقتی که به دیدار من برسد و من خودم به او، برای آن، پاداش می‌دهم).

✽ اما سخنش: «رب العالمین» برای «رَبِّ» چهار معنا بر اساس ریشه‌ی آن وجود دارد: «رب» به معنای مالک، همان گونه که گفته می‌شود: رب خانه به معنای مالک آن. «رب» به معنای سرور. زیرا سرور «رب» می‌شود، همان گونه که در این آیه آمده است: ﴿أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا﴾ [یوسف: ۴۱] (اما آن یکی از شما دوتا که «رب» (سرور) خود را شراب می‌نوشاند) که در اینجا رب به معنای سرور است.

«رب» به معنای تدبیر کننده می باشد و در این آیه آمده است
﴿وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾ [المائدة: ۴۴] (افراد ربانی و بزرگان
دینی)، ربانی ها علمائی بودند که به این نام نامیده شده اند،
چون برای مردم با علمشان تدبیر می کردند. گفته می شود:
«رَبُّ الْبَيْتِ» که به زن اطلاق می شود؛ زیرا او در خانه برای
آن تدبیر می کند. همچنین «رب» به معنای مربی است که مشتق
از تربیت است و در این آیه آمده است: ﴿وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي
حُجُورِكُمْ﴾ [النساء: ۲۳] (و رب های شما که در خانه هایتان
می باشند)، دختر همسر ربیبۀ نامیده شده است، زیرا شوهر او
را تربیت می نماید. در «رب العالمین» رب به معنای مالک
آنها و سرور آنها می باشد و این دو صفت ذات هستند و تدبیر
کننده ی آنها و مربی آنها و این دو صفت فعلی می باشند و
«رب» با الف و لام معرفه نمی آید، مگر برای الله تعالی و
استفاده از آن برای غیر الله تعالی جایز نمی باشد، مگر آن که به
صورت مضاف آمده باشد. به طور مثال گفته می شود: «رب

الدار» و «رب السیف».

✱ اما «العالمین» آن جمع عالم و جهان است و آن تمامی چیزی است که الله تعالی آفریده است. کلمه‌ی «رب العلمین» دلیلی بر یکی بودن الله تعالی در پادشاهی، سروری، آفرینش، تدبیر و نعمت دادن است، همان طور که او بی‌نیاز است و تمامی جهانیان به این امر آگاه هستند.

✱ باید بدانیم که تربیت الله تعالی بر آفریدگانش دو نوع هستند: به صورت عام و به صورت خاص. حالت عام: آفرینش مخلوقات توسط وی و روزی دادن به آنها و هدایت آنها در مصالح آنها که سبب بقای آنها در دنیا می‌شود و فنا نمی‌شوند. اما حالت خاص: آن تربیتی برای دوستانش است و آنها را به ایمان تربیت نموده و به آنها توفیق آن را می‌دهد و پرده‌ی بین دنیا و آنها را کنار می‌زند.

✱ در سخنش: «رب العالمین» به انسان می‌فهماند که این جهان تنها نمی‌باشد و عالمهای دیگری وجود دارد که الله

تعالی آنها را آفریده است و عالم انسان فقط یکی از آنها است و تمامی آنها تحت رب بودن [الله] رحمن و رحیم می‌باشند، در نتیجه مؤمن می‌فهمد که انس و الفت در بقیه‌ی عالمها نیز وجود دارد. کسی که الله تعالی را با صفتِ «رب العالمین» توصیف نماید، همان کسی است که به رب بودن الله سبحانه و تعالی اقرار نموده است. این قسمت اول از قسمتهای توحید است.

تفسیر ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

«الرحمان الرحیم» این دو، دو صفت و دو اسم از اسمهای الله تعالی می‌باشند و از ریشه‌ی «الرحمة» هستند و بر وجه مبالغه می‌باشند و شدت مبالغه در «الرحمان» شدیدتر از «الرحیم» است، الله تعالی برای تمامی مخلوقات «رحمان» است، چه در دنیا و چه در آخرت؛ ولی «الرحیم» مخصوص مؤمنان در روز قیامت می‌باشد؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۳] (و به مؤمنان رحیم است)، این بر خلاف «الرحمان» است که الله تعالی رحمت خود را حتی برای پرندگان نیز قرار می دهد و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ [الملك: ۱۹] (آیا به پرندگانی که گاهی بال می - گشایند و گاهی آن را جمع می کنند، نمی نگرند، کسی آنها را نگه نمی دارد، مگر [الله] رحمان). اسم رحیم برای بعضی [از اشخاص نیز] استفاده می شود، ولی رحمان فقط مخصوص الله تعالی است [و فقط باید برای او مورد استفاده قرار گیرد]. وقتی مسیلمه ی کذاب خود را رحمان یمامه نامید، الله تعالی لباس دروغگویی بر او پوشاند و درباره ی او چیزی گفته نمی - شود، مگر با نام مسیلمه ی کذاب (بسیار دروغگو) و ضرب المثلی درست شده است که می گویند: «فلانی از مسیلمه دروغگو تر است». پس پاک و منزّه است الله الرحمن الرحیم.

✽ اولین چیزی که با اقرار به این که الله تعالی، همان

الرحمن الرحیم است، ایجاد می‌شود، اثبات توحید اسمها و صفات برای الله تعالی است و این قسمت دوم از انواع توحید است. کسی که در این دو آیه‌ی اول سوره‌ی فاتحه تفکر نماید، می‌فهمد که آن شامل بیان داشتن سه اسم برای معبود تبارک و تعالی می‌باشد و آنها مرجع اسمهای نیک و صفات والا هستند و آن اسمها: الله، رب و رحمان هستند.

تفسیر ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

* در قرائت‌های هفتگانه به ثبت رسیده است: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». معنای آن این است که الله تعالی مالک روز پاداش و مجازات و حساب و کتاب است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [الانفطار: ۱۹] (روزی که شخصی مالک شخص دیگری نیست و امر در آن روز برای الله است)، الله تعالی خود را به طور خاص، پادشاه روز جزا معرفی فرموده است؛ زیرا در آن روز

پادشاه دیگری وجود ندارد و او بزرگتر از پادشاهان دنیا خواهد بود که دارای زیردستانی هستند. علماء گفته‌اند: الله وَعَلَى خواسته است که بعضی از بندگان را بر بعضی قسمت‌هایی در دنیا مالک گرداند، وقتی روز جزا می‌رسد، تمامی پادشاهی به سوی الله تعالی باز می‌گردند، در روزی که کسی مالک چیزی نیست، حتی سخن گفتن خود، مگر آن که الله تعالی اجازه دهد، ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸] (روزی که جبرئیل و ملائک صف کشیده می‌ایستند. سخن نمی‌گویند، مگر کسی که [الله] رحمن به او اجازه دهد و او نیک می‌گوید). وقتی الله تعالی مالک یکتای روز جزاست، امر نیز به تنهایی در دست اوست؛ زیرا مالک، پادشاهی است که امر و نهی از او می‌باشد و همچنین پاداش و مجازات و همچنین تصرف در آنچه می‌خواهد. این امر با وجود درست بودنش در دنیا برای بسیاری از مردم، آشکار نمی‌باشد؛ ولی در روز قیامت، الله پادشاه، با

تمام وضوح، آشکار می‌گردد، بدین صورت که پادشاهی مخلوقات قطع می‌گردد و پادشاهان و زیردستان یکسان می‌شوند و همچنین بردگان و اشخاص آزاد نیز به یک شکل مورد حساب قرار می‌گیرند، تمامی مردم سرسپرده به قدرت و عظمت او و فروتن در برابر عزت وی می‌شوند، منتظر حساب و کتاب وی و امید به ثواب وی و ترسان از مجازات او خواهند بود. به همین دلیل خود را مالک آن روز به صورت خاص بیان فرموده است، و اگر نه او مالک روز جزا و دیگر روزها می‌باشد.

* از ریزه‌کاری‌های آن این است که وقتی می‌فرماید: «رب العالمین» منظور پادشاهی دنیا است و بعد از آن می‌فرماید: «مالک یوم الدین» که منظور پادشاهی در آخرت است و برای خود پادشاهی دنیا و آخرت را یکجا جمع نموده است.

* منظور از «الدین» در این آیه پاداش و مجازات برای

اعمال به صورت عادلانه می‌باشد و از آن این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿يُوقِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾ [النور: ۲۵] (الله پاداش و جزای آنها را به طور کامل و از روی حق به آنها خواهد داد) به این معنا که پاداش و عقاب اعمال آنها از روی عدالت [به آنها داده خواهد شد]. کسی که با این آیه، الله تعالی را ستایش می‌نماید، به آخرت و به آنچه از پاداش و مجازات از روی عدالت در آن وجود دارد اعتراف می‌نماید و همچنین ایمان خود به روزی را اعلان می‌دارد که الله تعالی در توصیف آن می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا * يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ [طه: ۱۰۸ - ۱۱۲] (در آن روز از دعوت کننده تبعیت می‌کنند و کثری در آن راه ندارد و

صداها برای [الله] بسیار رحمت کننده فروکش می‌کند و جز صدای آهسته [چیزی] نمی‌شنوی * در آن روز شفاعت کسی سودی نمی‌رساند، مگر کسی که [الله] بسیار رحمت کننده به او اجازه دهد و از سخن او راضی باشد * قبل و بعد آنها را می‌داند و [لی انسانها] از او آگاهی ندارند * و چهره‌ها در برابر [الله] زنده و پابرجا فروتن می‌شوند و کسی که دارای بار ستم باشد، بدبخت و نا امید می‌گردد * و کسی که عمل صالح انجام دهد و او مؤمن باشد، نه از ظلمی می‌ترسد و نه از کاستی [حق، می‌هراسد].

ایمان به آیهی «مالک يوم الدين» باعث می‌شود تا مؤمن از روزی بترسد که مستقیم مورد حساب و کتاب الله تعالی قرار می‌گیرد. آیهی قبل آن «الرحمن الرحيم» در درون مؤمن، امید به الله تعالی را ایجاد می‌کند و امید به رحمت باعث نمی‌شود تا او در انجام فرضها و واجبات کوتاهی کند. بعد از آن، ترس از حساب و کتاب می‌آید و این ترس، باعث

می‌شود تا او در عبادت خود کوتاهی ننماید. همچنین باید توجه داشت که ترس از عذاب باعث نمی‌شود تا شخص در حالی که در تباه کردنِ زندگی قرار دارد، دارای امید و طمع به آخرت باشد.

تفسیر ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

✱ علماء نکته‌ی لطیف و عجیبی را در این سخن ذکر کرده‌اند، و سخن در آن از صیغه‌ی غایب به صیغه‌ی مخاطب بر می‌گردد و آن با حرف «کاف» در «إِيَّاكَ» است و این امری مناسب در این مقام است؛ زیرا وقتی بنده، الله تعالی را حمد گفته و او را ستایش می‌فرماید و او را بزرگواری می‌داند و به پروردگاری او برای جهانیان اعتراف می‌کند و آخرت را تصدیق می‌نماید و امید خود را به رحمت الله تعالی در خلال «الرحمن الرحيم» اعلان می‌کند و ترس خود از مجازات الله تعالی را در خلال «مالک يوم الدين» بیان می‌دارد، از اهل

گروهی قرار می گیرد که می خواهد خود را به الله ﷻ نزدیک نمایند و خود را در پیشگاه او حاضر می بیند و در اینجاست که مناسب می باشد که او را با «کاف» مورد خطاب قرار دهد:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ .

* به طور صحیح در صحیح بخاری (بخارایی) از انس بن مالک ﷺ آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَنَاجِي رَبَّهُ...» (وقتی یکی از شما برای نماز می ایستد، با پروردگارش مناجات می کند...). در آن می آموزد که وقتی در پیشگاه الله ﷻ می ایستیم و او را مورد خطاب قرار می دهیم و به طور مستقیم از او دعا می کنیم و او را حمد گفته، ستایش می کنیم و تمجید می نمایم و مقدس بیان می داریم و به پروردگار بودن او اقرار می کنیم و پاداش و عذاب او را در آخرت تصدیق می کنیم، در این هنگام است که در ما احساس ضعف و ناتوانی ایجاد می شود و این در حالی است که تمامی امر به دست الله سبحانه و تعالی است. او را به طور مستقیم

مورد خطاب قرار می‌دهیم و در پیشگاه او به [یکی بودن وی] در عبودیت او و طلب کمک کردن از وی در تمامی امور اعتراف صورت می‌دهیم.

❖ «العبادة» (عبادت): در لغت، اصل آن به معنای خواری است، گفته می‌شود: راه معبد به معنای راهی است که ذلیل می‌باشد و در دین به این معناست که اسمی جامع برای آنچه است که الله تعالی دوست دارد و از آن راضی می‌شود و شامل سخنان و اعمال ظاهری و باطنی می‌باشد و عبادت در کل، کمال محبت، فروتنی و ترس از الله تعالی را در بر می‌گیرد.

❖ از نکات قابل توجه این آیه این است که با این لفظ نیامده است: «نعبدک یا رب ونستعینک» (ای پروردگار تو را عبادت می‌کنیم و از تو کمک می‌طلبیم)؛ زیرا اگر به این شکل می‌آمد، انحصار کردن را در بر نداشت [و معنای آن این نمی‌شد که فقط تو را می‌پرستیم و فقط از او کمک می‌جوییم] و به این معنا می‌شد که تو را عبادت می‌کنیم و غیر تو را نیز

عبادت می‌کنیم و از تو کمک می‌جوییم و از غیر تو نیز کمک می‌جوییم. ولی آیه با لفظ: «إِياک نعبد» آمده است و معمول پیش انداخته شده است و در نتیجه‌ی آن افاده‌ی حصر می‌کند و در آن عبادت و کمک گرفتن از هر چیزی غیر الله تعالی را نفی می‌کند و آن را به صورت یکتا برای الله تعالی به ثبت می‌رساند و معنای: «إِياک نعبد» این است که غیر از تو را عبادت نمی‌کنیم و فقط تو را عبادت می‌کنیم، و معنای «وِإِياک نستعین» این است که از غیر تو کمک نمی‌جوییم و فقط از تو کمک می‌جوییم. در ترکیب جمله این گونه می‌باشد که نفی می‌آید یعنی عبادت نمی‌کنیم و سپس اثبات می‌آید که تو را عبادت می‌کنیم و آن همان عبارت توحید یعنی «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» است [و معنای آن نفی کردن معبودی غیر از الله تعالی و اثبات آن برای الله تعالی است و فقط به این معنا نمی‌باشد که پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، بلکه این را بیان می‌دارد که الله نیز پرستش شونده‌ی برحق است و در عین

پرستش نکردن غیر الله تعالی، او پرستش می شود و بنده برای اثبات آن در کنار نپرستیدن غیر الله تعالی باید او را نیز مورد پرستش قرار دهد[.]

❖ «اله» در لغت به معنای معبود و پرستش شونده‌ی برحق می باشد و معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در لغت به معنای این است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و نزدیک ترین عبارت به آن، این سخن الله تعالی است: «إِياک نعبد» به این معنا که کسی را عبادت نمی کنیم، مگر تو. معنای موجود در این سخن الله تعالی: «إِياک نعبد» همان راز سوره‌ی فاتحه و همان راز قرآن است، همان گونه که بعضی از پیشینیان گفته اند. بلکه معنای آن همان روح رسالت های آسمانی می باشد. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] (و همانا در هر امتی فرستاده‌ای مبعوث نمودیم که الله را پرستش کنید و از طاغوت دوری کنید!). همچنین می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ [الأنبياء: ٢٥] (و رسولی قبل از تو را نفرستادیم، مگر آن که به وی وحی نموده‌ایم که هیچ پرستش شونده‌ی برحقّی جز من وجود ندارد، پس مرا عبادت کنید). در اینجا مسائلی بیان می‌شود که در این آیه دلالت بر عبادت دارد:

۱- در آن اثبات توحید عبادت آمده است. در دو آیه‌ی اول اثبات توحید ربوبیت^۱ و توحید اسماء و صفات آمده است و این سوره‌ی شامل تمامی انواع توحیدها می‌باشد.

۲- الله تعالی استعانت را بعد از عبادت قرار داده است، زیرا استعانت یکی از حالت‌های عبادت می‌باشد، که جز برای الله تعالی درست نمی‌باشد، مانند، توکل، ذبح نمودن و نذر و دیگر مسائل و همچنین به این معناست که راهی برای عبادت

^۱ - توحید ربوبیت یعنی یکتا بودن پروردگاری و پرورگاری به معنای: خلق کننده، تدبیر کننده و پادشاه می‌باشد. (مترجم)

الله متعال وجود ندارد، مگر با کمک گرفتن از وی. کسی که الله تعالی به او کمک نکند، خواست انجام اوامر الله تعالی و خودداری از چیزهایی که نهی نموده است، برای وی حاصل نمی‌شود.

۳- کلمه‌های «نعبد» و «نستعین» به صورت جمع آمده است تا بیانی باشد برای وحدت مسلمانان و الفت گرفتن آنها به یکدیگر و یکی بودن آنها و همچنین آنها در یک صف قرار می‌گیرند. همچنین اشاره دارد که نماز در اصل به صورت جماعت باید باشد و اگر مسلمان به تنهایی نماز بخواند برای خودش و برای تمامی برادران مسلمانش دعا می‌کند، برادرانی که همراه او اقرار به ربوبیت الله ﷻ و یکی بودن او در الوهیت^۱ می‌کنند و وعده‌ها و وعیده‌های او تصدیق می‌نمایند.

^۱ - توحید الوهیت به معنای یکتا بودن در معبود بودن و پرستش شونده‌ی برحق بودن می‌باشد. (مترجم)

۴- این آیه دلیلی بر این است که به کسی نباید توکل نمود، مگر کسی که شایسته‌ی عبادت است و آن به دلیل آمدن کمک طلبیدن (استعانه) بعد از عبادت می‌باشد. به این مسأله آیاتی اشاره می‌نمایند، از آنها: ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ [هود: ۱۲۳] (پس او را عبادت کن! و بر او توکل نما!)، همچنین می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ [التوبة: ۱۲۹] (و اگر روی برگردانند، بگو: الله برای من کافی است و هیچ پرستش شونده‌ی بر حق جز او وجود ندارد و فقط^۱ بر او توکل می‌نمایم). همچنین می‌فرماید: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ [المزمل: ۹] (پروردگار مشرق و مغرب، هیچ پرستش شونده‌ی بر حق جز او وجود ندارد، پس او را [برای خودت] نگهبان بگیر!)، همچنین می‌-

^۱ - چون جار و مجرور که همان «علیه» می‌باشد بر خلاف عرف مقدم شده است، معنای تخصیص می‌دهد. (مترجم)

فرماید و قوله: ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ [الملك: ۲۹] (بگو: او رحمان است، به وی ایمان آوردیم و فقط بر او توکل می‌نماییم).

۵- آوردن عبادت الله تعالى قبل از دعا باعث استجاب دعا می‌شود، همان گونه که آوردن شکر و ستایش برای الله قبل از دعا باعث اجابت دعا می‌شود.

[۶- امام ابن کثیر در تفسیر این آیه و امام ابن قیم در کتاب «طب القلوب» آورده‌اند که «ایاک نستعین» نتیجه‌ی «لا حول ولا قوة الا بالله» (هیچ تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله) می‌باشد، زیرا وقتی همه‌کاره‌ی هستی الله تعالى می‌باشد و برگی از روی میلیاردها برگ روی درختان بر زمین نمی‌افتد، مگر به اجازه و اراده‌ی وی، سنگی سقوط نمی‌کند و قطره‌ی آبی بخار نمی‌شود و به آسمان نمی‌رود و قطره‌ی بارانی از ابرها نازل نمی‌شود، مگر به اجازه و اراده‌ی الله ﷻ، در نتیجه باید دعای ما از خود او باشد و اگر کسی را شفاعت

کننده قرار می‌دهیم، نباید او را کارهای بدانیم، زیرا این الله تعالی است که هرکاری را انجام می‌دهد و شفاعت کننده حتی اگر زنده باشد، کارهای نیست و فقط وسیله می‌باشد. این چنین است، توکل، ترس، امید، نذر نمودن، زیرا انجام دهنده‌ی هر اتفاقی فقط الله تعالی می‌باشد و این امور فقط باید از او صورت گیرد، این تا به آنجا بود که پیامبر ﷺ در بیعت گرفتن از صحابه رضی الله عنہم این امر را برای بعضی قرار داده بود که از هیچ کس کمک نگیرند. یکی از آنها ثوبان رضی الله عنه بود که می‌گفتند: وقتی بر روی شتر نشسته بود و شلاقش می‌افتاد به کسی نمی‌گفت، که آن را به وی بدهد، بلکه شتر را نگه داشته و او را می‌نشاند و پیاده می‌شد و دوباره سوار شتر می‌شد و شتر را بلند می‌نمود و به راه می‌افتاد^۱.

تفسیر ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

^۱ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿

❖ علماء نکته‌ی جالبی در تفسیر این آیات بیان داشته‌اند و آن جایز بودن توسل مشروع می‌باشد، تا آنجا که در این آیات به این عمل تشویق صورت گرفته است و این کاملاً آشکار است، وقتی این دعا انجام می‌پذیرد: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، برای دعا نمودن از وی، توسل به ستایش او می‌شود و این توسل بر صفات والا و اسمهای نیک او می‌باشد، بعد از آن توسل با انجام اعمال صالح از انواع مختلف عبادت‌ها صورت می‌گیرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰] (و برای الله اسمهای نیک وجود دارد، پس توسط آنها از وی دعا نما!).

❖ آنچه در تمامی آیاتی که در قرآن، در آنها دعا صورت گرفته است، آمده است، در تمامی آنها توسل برای دعا از الله تعالی وجود دارد، گاهی توسل به ذات الله تعالی و گاهی به اسمهای وی و گاهی به صفات والای او، گاهی نیز با

انجام اعمال صالحی که باعث تقرب به الله تعالی می شوند یا آن که توسل به دعای برادران مؤمن شخص یا دعای وی برای آنها صورت می گیرد. الله تعالی از زبان ذی النون علیه السلام می فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷] (هیچ پرستش شونده و معبود برحق وجود ندارد، مگر تو، پاک و منزّه هستی و من از ظالمان بودم) وقتی ماهی او را بلعید، راهی برای توسل نمودن به سوی الله تعالی نزدیک تر از این پیدا نکرد که یکی بودن الله تعالی و پاک و منزّه بودن او را بیان دارد، سپس به گناهی که بعد از آن پشیمانی ایجاد شده است اقرار نمود و آن به مانند توبه می باشد و بدون شک آن از مرجع ترین اعمال صالح می باشد. این چنین بود، اعتراف پدر و مادر تمامی انسانها: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳] (آن دو گفتند: پروردگار ما! به خودمان ستم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم ننمایی از زیانکاران

خواهیم بود). این سخنانی بود که آدم عليه السلام توسط آنها به سوی پروردگارش توسل جست و بعد از آن توبه نمود. این چنین است این سخن الله تعالی: ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ [آل عمران: ۱۹۳] (پروردگار ما! ما ندای ندا دهنده‌ی به سوی ایمان را شنیدیم که [ندا می- داد: «به پروردگارتان ایمان بیاورید»، پس ایمان آوردیم). شکی وجود ندارد که ایمان به الله تعالی و فرستاده‌اش در رأس اعمال صالح هستند. بعد از آن که با این عمل صالح خود را در پیشگاه الله تعالی دیدند، شروع به بیان نیازشان کردند: ﴿رَبَّنَا فَاعْفُ رُ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳] (پروردگار ما! پس گناهان ما را برای ما بیامرز و بدی‌های ما را بپوشان و ما را همراه نیکان بمیران) و این آموزشی از طرف الله تعالی است که به سوی او چگونه توسل پیدا کنیم.

❖ هدایت دو نوع است: اول: بیان و راهنمایی، دوم:

توفیق دادن و الهام کردن. اگر بیان حق و راهنمایی حاصل شود، به دنبال آن هدایت و توفیق یافتن به وجود می‌آید. هدایت بیان شده در سوره‌ی فاتحه شامل بیان چیزهایی از حق است که ما نمی‌دانیم و به صورت شرح داده شده و اجمالی بیان شده‌اند و الهامی برای تبعیت از حق در ظاهر و باطن می‌باشد، سپس ادامه دادن به آن و ثابت قدم ماندن بر آن باید تا زمان مرگ همراه انسان باشد. چه چیزی بیشتر از این مطلب به سوی هدایت دعوت می‌دهد و چه چیزی بیشتر از این برای ما ضروری است.

* اگر سوال کننده‌ای سوال نماید: چگونه هدایت را طلب نمایم، در حالی که ما هدایت یافته هستیم؟ جواب داده می‌شود: آنچه از حق برای ما پوشیده است، بسیار بیشتر از آن حقی است که ما می‌دانیم و آنچه از اعمال صالح از روی سستی و تنبلی ترک می‌کنیم، بیشتر از آن چیزی است که انجام می‌دهیم، بلکه توانایی انجام صالح بیشتر را نداریم،

همچنین ما به کامل شدن هدایت نیاز داریم. بعد از آن برای کسی که این امر حاصل شود، نیاز به ثابت قدم ماندن در آن به وجود می‌آید و آن باقی ماندن هدایتی است که احتیاج ما از آن قطع نمی‌شود، مگر با رسیدن به بهشت در روز قیامت و درست قدم گذاشتن بر روی پل صراط. آیا با این وجود کسی از نیاز داشتن به هدایت، سوالی می‌کند؟ شایسته است که در اینجا دقت کنیم که جمله به صورت «اهْدِنَا الصِّرَاطَ» آمده است و به صورت «اهدنا إلی الصراط» نیامده است. معنای آن این است که دعا کننده‌ای که این دعا را می‌نماید، خارج از این راه نمی‌باشد، تا به آن داخل گردد. بلکه او بر راه قرار دارد و فقط می‌خواهد که الله تعالی او را حفظ نماید و او را منحرف نگرداند و ثابت قدم بدارد.

✽ «الصراط المستقیم» (راه مستقیم) همان دین الله تعالی است و آن راهی است که گشایش یافته می‌باشد و تخلفاتی که صورت می‌گیرد، از طرف قدم گذارندگان به آن می‌باشد.

بعضی آنها بر روی شکمشان بر آن عبور می‌کنند و بعضی از آنها را، هوای نفس از آن منحرف می‌گرداند و بعضی بر روی آن با کوشش و نشاط به سرعت قدم می‌گذارند و بر حسب قدم گذاشتن بر راه دین در دنیا، از روی آن از داخل جهنم عبور می‌کنند، ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النمل: ۹۰] (آیا پاداش و عذابی به شما می‌رسد، مگر بر اساس آنچه [در دنیا] انجام می‌دادید). درخواست نمودن هدایت شامل رسیدن به تمامی خیرها و سالم ماندن از تمامی شرّها است. در مفرد آمدن کلمه‌ی صراط (راه) دلیلی وجود دارد که راه حق یکی است، ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [یونس: ۳۲] (پس از حق جز گمراهی چه چیزی است؟). در نتیجه تمام راه‌های غیر حق گمراهی می‌باشند و آنها دارای راه‌های گوناگون هستند، [دلیل دیگر این که الله تعالی در قرآن برای هدایت از کلمه‌ی مفرد «نور» استفاده فرموده است و برای گمراهی‌ها از کلمه‌ی جمع «ظلمات» استفاده شده است]، ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ﴿۱۵۳﴾
[الأنعام: ۱۵۳] (و این راه مستقیم من است، پس از آن تبعیت کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید که شما را از راه او [باز می‌دارد] و فرقه فرقه می‌کند).

* راه با کلمه‌ی مستقیم توصیف شده است، زیرا راه مستقیم کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به حق و رضایت‌مندی الله تعالی و بهشت می‌باشد، و هر راه دیگر، به هر سمتی که باشد، انحراف می‌باشد و کسی که سرعت نجات یافتن و کم بودن لغزش‌ها را بخواهد، باید از هدایت پیامبر ﷺ تبعیت کند و راه آشکار، همین راه است، ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ * صِرَاطِ اللَّهِ ﴿[الشوری: ۵۲، ۵۳] (و همانا تو به سوی راه مستقیم هدایت می‌نمایی * راه الله که...).

* کسی که می‌خواهد مرزهای این راه را بشناسد و علائم عبور آن را بفهمد باید به کسانی که آن را می‌پیمایند، بنگرد، ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ﴾ و الله تعالی روشن فرموده است

که آنها چه کسانی هستند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] (و کسی که از الله و رسول اطاعت کند، همراه کسانی خواهد بود که الله [متعال] به آنها نعمت داده است [و آنها] از پیامبران، صدیقان (بسیار راستگویان)، شهیدان و صالحان می باشند و آنان نیک دوستانی هستند).

* در اینجا نکته ی جالبی وجود دارد که علماء آن را بیان داشته اند و آن درست بودن امامت ابوبکر صدیق (بسیار راستگو) است. الله تعالی به ما امر فرموده است تا از وی عَلَيْهِ السَّلَام هدایت را درخواست نماییم و آن راه کسانی است که به آنها نعمت عطا فرموده است و آنها پیامبران، سپس صدیقان می باشند، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمود، بعد از او پیامبری نبود تا جانشین وی شود، بلکه جانشین او همان صدیق (بسیار راستگو)، ابوبکر رضی الله عنه بود. این آیه ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

[با توجه به آیه‌ای که بیان می‌شود] بر این دلالت دارد که بزرگترین نعمتی که الله تعالی به بنده‌اش می‌دهد، نعمت هدایت است و اولین کسانی که این نعمت به آنها می‌رسد، محبوبترین مخلوقات الله تعالی هستند: ﴿مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾ [النساء: ۶۹] (از پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان)، کسی که این نعمت هدایت از او سلب شود، بدترین صفات را دارد، آنان کسانی هستند که اهل خشم و غضب الله تعالی می‌باشند و آنها اهل انحراف و گمراهی هستند: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾.

❖ «المغضوب علیهم» همان یهودیان هستند، کسانی که حق را شناخته‌اند، ولی آن را انکار می‌کنند و به جای علم از باطل تبعیت می‌کنند، الله تعالی درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ﴾ [البقرة: ۹۰] (پس با غضبی بر غضب دیگر برگشتند).

❖ «الضالین» همان مسیحیان هستند، کسانی که در جهل

هستند و حق را نمی‌شناسند. الله تعالی درباره‌ی آنها می-فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷] (و از هوای گروهی که از قبل گمراه شده‌اند و عده‌ی بسیاری را گمراه نموده‌اند و از راه درست گمراه شده‌اند، تبعیت نکنید!)، در این آیه «المغضوب علیهم» جلوتر آمده است، زیرا یهودیان دارای گناه شدیدتر هستند و آن سبب شده است که آنها از حقی که آن را می‌شناسند، تبعیت نکنند و آنان دشمن‌ترین انسانها با ایمان آورندگان می‌باشند.

* در این آیه، نکته‌ی جالبی وجود دارد: آن تقسیم مردم بر حسب شناخت آنها از حق و عمل آنها به آن، به سه دسته می‌باشد: از آنها کسی است که حق را نمی‌شناسند و آنها «الضالین» هستند و گروهی دیگر هدایت را یافته‌اند ولی راه را طی نمی‌کنند و آنها «المغضوب علیهم» هستند و گروهی دیگر هدایت به آنها رسیده است و آنها نیز به تبعیت از حق

توفیق یافته‌اند و حق این بوده است که در این آیه آنها بر دیگر گروه‌های مردم مقدم شوند.

✽ اگر در این آیه بنگریم، نعمت دادن را به الله تعالی نسبت داده است: ﴿أَنْعَمْتَ﴾، ولی درباره‌ی غضب شدگان، فاعل را حذف نموده است و گفته نشده است: «غیر الذین غضبت علیهم» (غیر کسانی که بر آن خشم گرفتی) بلکه می‌فرماید: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ (غیر کسانی که خشم بر آنها قرار گرفته است) ولی انجام دهنده‌ی آن در حقیقت الله متعال می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ [الکھف: ۱۷] (کسی را که الله هدایت نماید، او هدایت شده است و کسی را که گمراه سازد، هرگز برای او یاورِ راهنمایی کننده‌ای نمی‌یابی)، سبب آن این است که دادنِ نعمتِ هدایت، فضیلت بزرگی می‌باشد و آن را به الله تعالی که همان نعمت دهنده است، منسوب داشته است، ولی غضب، خشم الله تعالی است که برای کسی است که

از هدایت روی برگردانده باشد و آن مجازاتی مثل خودِ عمل است. بیان نمودن نعمت دادن قبل از خشم نمودن، اشاره به این دارد که رحمت الله تعالی بر خشمش پیشی دارد. در کنار یکدیگر آوردنِ ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ و ﴿الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ فایده‌ای دارد که آن تشویق نمودن به تبعیت از راه مؤمنان و ترساندن از تبعیت نمودن از راه مجرمان است.

[* مسلمانان باید الله تعالی را شکر کنند که بر آنها واجب فرموده است تا حداقل روزی هفده بار از او طلب هدایت می‌نمایند. ما می‌توانیم از شخص لائیک یا مسیحی و یا غیر مسلمانی که به وجود الله تعالی اعتقاد دارد، بخواهیم که برای چندبار که شده از الله متعال طلب هدایت نماید، بلکه شاید با آن دعای شخص، الله تعالی او را هدایت فرماید. نکته- ای که من در این درخواستم از غیر مسلمانان یا مسلمانان سست عقیده، برخورد کرده‌ام این است، که آنها می‌گویند: «تو خودت چرا از الله تعالی طلب هدایت نمی‌نمایی؟» ولی من به

آنها می‌گویم: من حداقل روزی هفده بار از الله تعالی طلب هدایت می‌نمایم.^۱

خلاصه

* سوره‌ی فاتحه عظیم‌ترین سوره‌ی قرآن می‌باشد و نماز بدون آن قبول نمی‌شود. معانی دارد که بیان شد و شامل شکر الله تعالی و ستایش وی و بزرگداشت وی می‌باشد و شامل بیان انواع توحید سه گانه است. شامل اثبات نبوت و رسالت و نازل شدن کتابهای آسمانی می‌باشد و آن در این آیه است: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. چگونه می‌شود شخص راه مستقیم را پیدا کند، بدون آن که رسول و کتابی از طرف الله تعالی نیامده باشد. شامل اثبات آخرت و پاداش و مجازات برای اعمال می‌باشد. شامل تقسیم تقدیر است و آن تقسیم

^۱ - این پاراگراف توسط مترجم اضافه شده است.

نمودن مردم در برپا شدن قیامت می‌باشد، همان گونه در این سوره آمده است که آنها سه گروه می‌باشند [در آیه‌ی آخر سوره‌ی حمد]، همچنین در آن قدرت بندگان به انجام اعمال، ثابت شده است و به همین دلیل غضب و خشم برای کسی است که از حق تبعیت نمی‌کند، زیرا اگر او قدرت انجام آن را نداشت، خشمی بر وی صورت نمی‌گرفت. این سوره شامل اخلاص در دین، برای الله تعالی در عبادت نمودن و کمک گرفتن از وی، می‌باشد. پاک و منزّه است کسی که این سوره‌ی کوچک را نازل فرموده است در حالی که شامل اعجازی است که کسی توانایی آن را ندارد، مگر الله متعال.

آگاه‌سازی

مستحب است که کسی که این سوره را در خارج از نماز بخواند، [در آخر آن] بگوید: «آمین» و معنای آن این است که یا الله اجابت فرما. گفتن آمین برای نمازگزار تأکید شده است،

چه امام باشد و چه ماموم و چه نماز خود را به صورت تنهایی بخواند. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمْنُوا، فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِفِ تَأْمِينِهِ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (وقتی امام آمین گفت، شما آمین بگویید! کسی که آمین او با آمین ملائک همراه شود، گناهان قبلش برای او آمرزیده می شود).

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ آمِينَ وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (اگر یکی از شما در نماز آمین بگوید و ملائک در آسمان آمین بگویند، اگر یکی از آنها با دیگری همراه شد، گناهان گذشته اش برای او آمرزیده می شود). شکر و ستایش برای الله تعالی است به واسطه ی آنچه از بخشش و نیکوکاری اش که برای ما صورت گرفته است.